

کارکردهای رواداری در تکامل انسان تمدن ساز

از دیدگاه مرتضی مطهری

محمد دهقانی*

چکیده

در تمدن سازی اسلامی انسان مهم ترین اصل است. انسان ها از لحاظ استعدادها و توانایی های انسانی با هم متفاوت اند. وجود تفاوت در انسان ها ظرفیت های فراوانی در راستای تمدن سازی فراهم می کند. این پژوهش با هدف تبیین نقش رواداری در تکامل انسان تمدن ساز از منظر مطهری، با رویکردی بینارشته ای ارتباط نظام مند بین دو متغیر «رواداری» با مؤلفه های پذیرش تفاوت ها، انعطاف فکری و گفت و گوی سازنده، و «تمدن اسلامی» با شاخصه های پیشرفت علمی، انسجام اجتماعی و کاربست تفکر در همه عرصه ها را بررسی می کند. پرسش این است که: دیدگاه مطهری درباره کارکردها و چگونگی تأثیر رواداری بر تکامل انسان تمدن ساز چیست؟ در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد تفسیری تحلیلی به این پرسش پرداخته ایم. یافته های پژوهش نشان می دهد رواداری در اندیشه مطهری از طریق فرآیندهای عقلانی سازی، انسجام بخشی، نوآوری علمی، اصلاح دینی و تعامل تمدنی، زمینه ساز حرکت انسان در مسیر تمدن سازی می شود و به عنوان زیرساختی معرفتی، نه فقط در قالب فضیلتی اخلاقی، بلکه به مثابه ضرورتی تمدنی، مسیر تحقق تمدن اسلامی را هموار می کند.

کلیدواژه ها: اسلام، انسان، تکامل، تمدن، مطهری، رواداری، همگرایی.

* استادیار گروه الاهیات و معارف اسلامی، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران (mdehqan23@gmail.com).

مقدمه

تمدن اسلامی یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های تاریخ بشر است که همواره با مفاهیم والای انسانی و ارزش‌های متعالی پیوند خورده است. یکی از مهم‌ترین ارزش‌ها رواداری و همگرایی است که نقش بنیادینی در شکل‌گیری و استمرار این تمدن عظیم داشته است. اسلام، به عنوان دینی جهانی و فراگیر، همواره بر اصول هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و پایبندی بر عهد و پیمان تأکید کرده و نقض آن را جایز نمی‌داند (مانده: ۱؛ نحل: ۹۱؛ بقره: ۱۷۷). قرآن کریم در آیات متعددی بر پذیرش تفاوت‌ها و احترام به عقاید دیگران تصریح کرده است. اصل «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶) که به معنای نبود اجبار در دین است، گویای ژرفای اندیشه رواداری در آموزه‌های اسلامی است (بقره: ۱۳۹؛ آل عمران: ۲۰؛ انعام: ۱۰۴).

تکامل انسان به عنوان موجودی تمدن‌ساز مستلزم توجه به ابعاد مختلف وجودی اوست. کمال به عنوان صفتی وجودی، بیانگر دارایی و غنای ذاتی هر موجود در مقایسه با دیگر موجودات است. ویژگی ممتاز موجود کامل برخورداری از شعور و آگاهی است که موجب لذت‌بردن از کمالات خویش می‌شود. این کمال از طریق فعلیت‌یافتن استعدادهای بالقوه موجودات محقق می‌گردد (رجبی، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۲۲۳). دو واژه «کمال» و «تمام» اغلب در کنار هم به کار می‌روند، اما از حیث معنایی و کاربردی تفاوت بنیادین دارند. واژه «تمام» زمانی به کار می‌رود که هر آنچه برای اصل وجود یک شیء و تحقق ماهیتش لازم است، حاصل شده باشد. اما کمال شیء پس از تحقق ماهیت آن و مربوط به کسب درجه‌های بالاتر و ارتقای سطوح آن موجود در مرتبه‌های ممکن خود است (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۶). پس می‌توان گفت دغدغه تکامل انسان و جامعه مربوط به ارتقای مراتب ممکن تکاملی برای آن‌هاست، نه کسب اموری که از الزامات تعیین ماهیت آن‌هاست و تکامل و کمال مد نظر مطهری برای بشر از نوع کمال اکتسابی است.

«رواداری» به عنوان فضیلتی انسانی نقش اساسی در شکل‌گیری و تکامل شخصیت کامل انسان دارد. این مفهوم نه فقط به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان افراد کمک می‌کند، بلکه به رشد فردی و اجتماعی هم می‌انجامد. «روا» در زبان فارسی، صفتی برای رفتار، و به معنای درست، مُجاز، عادلانه، قانونی و اخلاقی است. رواداشتن یا روادانستن هم به معنای مُجاز (آشوری، ۱۳۸۵: ۱)، عادلانه، قانونی، شرعی، یا اخلاقی‌شمردن است. «رواداری» معادل واژه *toleration* به معنای تحمل‌کردن و اجازه‌دادن به کار می‌رود (ژاندرن، ۱۳۷۸: ۱۷) و به معنای اجازه‌دادن به وقوع یا ادامه چیزی که شخص آن را نمی‌پسندد و با آن موافق

نیست یا تحمل شخص یا چیزی بدون شکایت و گله‌مندی و همچنین طاقت و تحمل مصرف دارو و معالجه بدون صدمه نیز به کار رفته است (سایدل و مک‌موردی، ۱۳۶۹: ۱۶۱۵). «رواداری» به معنای رعایت حقوق ذاتی و انسانی همه افراد جامعه با هر نوع گرایش فکری، سیاسی و مذهبی و حق حضور دادن به آن‌ها در پناه قانون است (فتح‌علی، ۱۳۷۸: ۱۳). «رواداری» به معنای خویشتن‌داری در مواجهه با عقاید مخالف یا اجازه‌دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که شخص نمی‌پذیرد؛ اما علی‌رغم توان مقاومت یا اعتراض به آن، به دلیل احترام به افکار و عقاید دیگر انسان‌ها از مخالفت با آن سر باز می‌زند و آزادی دیگران در داشتن و بازگفتن باورهای خود را به رسمیت می‌شناسد (فولادوند، ۱۳۷۶: ۶۳).

در آموزه‌های اسلامی به اصطلاحاتی همچون «کرامت انسان»، «تمدن» و «رواداری» توجه شده است (نساء: ۹۰؛ اعراف: ۱۹۹؛ انفال: ۶۱). پیامبر (ص) با گفتمان روادارانه دعوت خود را آغاز کرد. رواداری از اصولی است که بر اساس علم و آگاهی، انسان را از هر گونه افراط نجات می‌دهد و ترویج آن در جامعه زمینه‌ساز شکوفایی استعدادها و بالقوه در راستای تمدن‌سازی اسلامی است که انسان‌ها به انتخاب خود و با آزادی این روش را برمی‌گزینند. جامعه متمدن مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که بسترهای اجتماعی لازم را برای تکامل جامعه و همه اعضای انسانی اش فراهم می‌کند.

مسلمانان با وجود آموزه‌های متعالی و تاریخ درخشان خود در عصر کنونی دچار رکود شده‌اند. لذا پرسش این است که: چگونه مسلمانان پس از آن همه پیشرفت و ترقی در علوم و معارف، صنایع و نظامات به قهقرا برگشتند؟ مسئول این انحطاط و سیر قهقراپی کیست؟ (مطهری، ۱۳۷۲ الف: ۹) برخی معتقدند عمل به اسلام و آموزه‌هایش از عوامل رکود مسلمانان است، ولی در پاسخ می‌توان گفت اگر اسلام و آموزه‌هایش این توانایی را نداشتند، از ابتدا نمی‌توانستند تمدنی بزرگ و چشمگیر ایجاد کنند که بر تمدن‌های دیگر نیز تأثیر بگذارد.

متفکران مسلمان در دوره معاصر همواره راه نجات مسلمانان را احیای تمدن اسلامی دانسته‌اند که به آن‌ها لقب «مجدد» یا «احیاگر» داده شده و رواداری در دیدگاهشان جایگاه ویژه‌ای داشته است. آن‌ها شاخصه‌هایی در راستای تکامل انسان و جامعه مطرح کردند، از جمله، سید جمال‌الدین اسدآبادی بازسازی رابطه عقل و دین و گشودن باب اجتهاد را مطرح می‌کند (همو، ۱۳۷۴: ۲۱). اقبال لاهوری هم با توجه به نیاز مسلمانان به استفاده از عقل، ضرورت احیای عقل اسلامی را مطرح کرد و در زمره نخستین متفکران

اسلامی بود که تاریخ عقل اسلامی را بازخوانی کرد (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۱۷). محمد آرکون معتقد است باید تاریخ را کالبدشکافی کرد و در این مسیر یافتن الگویی اجتهادی و پویا برای بازتعریف اندیشه دینی ضروری است (وصفی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). محمد عابد الجابری معتقد است مسلمانان باید از تقلید کورکورانه در مقابل میراث گذشته بپرهیزند (الجابری، ۱۳۸۶: ۲۵). نصر ابوحامد زید هم نوسازی سنت را یکی از راه‌حل‌های تمدن‌سازی اسلامی معرفی می‌کند و می‌گوید نوسازی سنت راه‌حل وضعیت کنونی مسلمانان است (حامد ابوزید، ۱۳۸۳: ۲۰۱). امام موسی صدر برای اولین بار در سال ۱۳۴۵ اصطلاح «تمدن اسلامی» را به کار برد و برداشت‌های تازه از اندیشه‌های دینی را یکی از راهکارهای مطابقت اسلام با مقتضیات زمان معرفی کرد (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۸۵). موسوی خمینی اسلام را آفریننده بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین تمدن‌ها می‌دانت و با اشاره به اینکه هر کس به قوانین اسلامی عمل کند به پیشرفته‌ترین تمدن‌ها خواهد رسید مسلمانان را به احیای تمدن اسلامی فرا خواند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۰۴/۵). حسن حنفی معتقد است سنت محض و بدون رویکرد عقلانی مفید نخواهد بود، بلکه میراث اسلامی باید با تفکر انتقادی بازبینی شود (حنفی، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

متفکر	شاخصه تمدن‌ساز
سید جمال‌الدین اسدآبادی	بازسازی رابطه عقل و دین گشودن باب اجتهاد
اقبال لاهوری	احیای عقل اسلامی
محمد آرکون	بازتعریف اندیشه دینی
محمد عابد الجابری	رد تقلید کورکورانه از میراث گذشتگان
نصر ابوحامد زید	نوسازی سنت
امام موسی صدر	برداشت‌های تازه از اندیشه‌های دینی
موسوی خمینی	عمل به قوانین اسلامی
حسن حنفی	نقد میراث اسلامی

مرتضی مطهری از جمله کسانی بود که در زمینه احیای تفکر اسلامی گام‌های اساسی برداشت و کوشید اسلام واقعی را معرفی کند. نظریه احیای تفکر اسلامی به بازسازی و تجدید حیات فکری در اسلام اشاره دارد که با هدف پاسخ‌گویی به مسائل معاصر و ارتقای فهم دین از طریق عقل و اجتهاد شکل گرفته است. این نظریه در آثار مرتضی مطهری تبلور یافته است. به نظر وی، امروزه گرچه مظاهری از اسلام وجود دارد ولی این مظاهر فاقد ویژگی حیات‌بخشی و حیات‌آفرینی است. لذا احیای تفکر اسلامی ضروری است. مسلمانان باید تصور خود را از مفاهیم اسلامی تصحیح کنند و این همان معنای «احیای تفکر اسلامی» است (مطهری، ۱۳۷۲ ب: ۴۲۲/۲۵). برای احیای دین باید به عقلانیت، تفکر انتقادی و رویارویی با افکار مخالف اهمیت داده شود تا حقانیت اسلام اثبات گردد: «جوانان و طرفداران اسلام خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی‌دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها» (همو، ۱۳۷۰: ۱۹-۲۰). احیای تفکر اسلامی در راستای تمدن‌سازی اسلامی مستلزم رواداری گروه‌های مختلف فکری و مذهبی نسبت به یکدیگر است.

این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که: در دیدگاه مطهری رواداری چگونه می‌تواند سبب تکامل انسانی شود که در نهایت این انسان مصداق انسان تمدن‌ساز باشد؟ در زمینه پیشینه پژوهش آثاری مانند علل انحطاط مسلمین از دیدگاه استاد شهید مطهری و دکتر شریعتی (الاهی‌تبار، ۱۳۹۱: ۱۰) در صدد بوده است با محوریت قراردادن انحطاط تمدن اسلامی از منظر دو شخص، اشتراکات و افتراقات دیدگاه آن‌ها دورا بکاود. عوامل درونی عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری (طیبی، ۱۳۹۴: ۷۰-۹۰) از دیگر آثاری است که عواملی مانند تحریف تعالیم اسلامی، بی‌عدالتی، تحجر و جمود را از عوامل سقوط تمدن اسلامی معرفی می‌کند. در مقاله «شاخصه‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه شهید مطهری» (ترکاشوند و جاهدی، ۱۴۰۲: ۱۵۱-۱۳۳) راهکارهایی مانند فعال‌بودن در عرصه بین‌الملل، حفظ استقلال سیاسی مسلمانان بر اساس قاعده نفی سبیل، پاسداری از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی و برپایی قسط و عدل در جامعه از راهکارهای تمدن‌ساز از دیدگاه مطهری دانسته شده است. در این آثار به کارکردهای رواداری در تکامل انسان تمدن‌ساز از دیدگاه مطهری پرداخته نشده و از سویی پژوهش مستقلی

که با نگاه رواداری دیدگاه مطهری را تحلیل کرده باشد صورت نگرفته است و بسیاری از پژوهش‌ها در اولین گام پژوهش، رواداری پیشه نکرده‌اند.

۱. احیای تفکر اسلامی

مطهری از جمله کسانی بود که در زمینه احیای تفکر اسلامی گام‌های اساسی برداشت و کوشید اسلام واقعی را بیان کند. وی به یکی از لوازم تمدن‌سازی اسلامی، یعنی احیای تفکر اسلامی، پرداخته و معتقد است. امروزه گرچه مظاهری از اسلام وجود دارد، ولی این مظاهر فاقد ویژگی حیات‌بخشی و حیات‌آفرینی است. لذا احیای تفکر اسلامی ضروری است. مسلمانان باید تصور خود را از مفاهیم اسلامی تصحیح کنند و این همان معنای «احیای تفکر اسلامی» است (مطهری، ۱۳۷۲ ب: ۴۲۲/۲۵). مطهری در جهت اثبات این ادعای خود برخی از مفاهیم اساسی دینی را شناسایی می‌کند که در دگردیسی تاریخی، مفهوم واقعی خود را از دست داده‌اند و به نوعی مسخ شده‌اند. وی در خصوص عمل، توکل و زهد با این نگرش به بحث پرداخته است. درباره عمل می‌گوید:

اگر انسان به قرآن و سنت مراجعه کند به این سنت اسلام که دین اسلام، دین عمل است پی می‌برد و تکیه اصلی تعلیم و تربیت در اسلام بر عمل است. اسلام انسان را به این نکته رهنمون می‌کند که سرنوشت انسان را عمل او تشکیل می‌دهد و هر چه هست عمل است. این یک طرز تفکر واقع‌بینانه و منطقی و منطبق با ناموس خلقت است. اگر در صدر اسلام مسلمین آن همه جوش و خروش داشتند، چون یکی از اصول افکار آن‌ها این بود. آن‌ها این تعلیم را، که از سرچشمه گرفته بودند، هنوز منحرف نکرده بودند. فکرشان این بود که هر چه من سعی و عمل می‌کنم و هر چه که می‌جنبم فقط همین است که به درد من می‌خورد و جز این چیز دیگری نیست. از جمله آسیب‌های قرون اولیه اسلامی خوارشمردن تأثیر عمل در سعادت انسان و رجوع از یک طرز تفکر واقع‌بینانه به یک طرز تفکر خیال‌با فانه است. در دوره اموی کم‌کم افکاری پیدا شد که عمل را تحقیر، و آن را بی‌ارزش تلقی می‌کرد. مسئله‌ای از قدیم در بین علمای کلام مطرح، و آن این بود که آیا اساس ایمان است؟ و اصلاً ایمان چیست؟ تاریخ نشان می‌دهد خلفای بنی‌امیه چون در عمل فاسق و فاسد بودند و این امر را نمی‌توانستند از مردم کتمان کنند و مردم هم می‌دانستند که این‌ها از نظر عمل فاسدند، این فکر را ترویج می‌کردند که اساس این است که ما ایمان داشته باشیم، اگر ایمان درست باشد عمل اهمیتی ندارد. فرقه‌ای در قرن دوم اسلامی پیدا شد که آن‌ها را مرجئه می‌گفتند. مرجئه یکی از اصول عقایدشان همین مطلب بود و خلفای اموی هم از این‌ها حمایت می‌کردند (همان: ۴۳۵-۴۳۶).

مطهری در ادامه می‌گوید: «امروز هم نگاه می‌کنیم می‌بینیم عمل به عناوین و اسامی مختلف تحقیر می‌شود. امروز باید بفهمیم اسلام دین عمل است، دین وابستگی‌های خیالی نیست» (همان: ۴۳۵/۲۵). با این بیان روشن می‌شود که احیای تفکر اسلامی برای تمدن‌سازی اسلامی ضروری است و اگر به‌درستی تحقق پیدا کند تمدن‌سازی اسلامی هم منحرف نخواهد شد و روح اسلام در تمدن جدید نیز ظهور و بروز خواهد داشت.

«توکل» یکی دیگر از مفاهیم اخلاقی و تربیتی است که به انسان‌ها در مسیر تلاش و کوشش انگیزه می‌دهد. مطهری می‌گوید:

اگر شما توکل را در قرآن مطالعه کنید می‌بینید از تمام این‌ها هماهنگی عجیبی در مفهوم «توکل» پیدا می‌شود که انسان می‌فهمد توکل در قرآن یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل نماید و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید نترس و توکل به خدا کن، تکیه‌ات به خدا باشد و جلو برو، تکیه‌ات به خدا باشد و حقیقت را بگو، به خدا تکیه کن و از انبوه دشمن نترس. ولی وقتی که شما همین توکل را در میان تفکر امروز مسلمین جست‌وجو می‌کنید، می‌بینید یک مفهوم مرده است. وقتی می‌خواهیم ساکن شویم و جنبش نداشته باشیم، وقتی می‌خواهیم وظیفه را از خودمان دور کنیم و آن را پشت سر بگذاریم به توکل می‌چسبیم. مفهوم «توکل» درست وارونه آن چیزی که قرآن تعلیم داده در افکار ما وارد شده است (همان: ۴۵۲/۲۵-۴۵۳).

یکی دیگر از مفاهیم اسلامی که معنای اصیل خود را تا حدی از دست داده، مفهوم «زهد» است. مطهری این آموزه غنی اسلامی را در دو شکل حقیقی و تحریف‌شده‌اش بررسی می‌کند و می‌گوید اگر بخواهیم زاهد را آن‌گونه که در روایات و سنت اسلامی معرفی شده است بیابیم، درمی‌یابیم که زاهد مد نظر دین، با تصویر رایج امروزی از زهد در جامعه تفاوت بنیادین دارد. امروزه لقب «زاهد» به بسیاری از افراد نسبت داده می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: «فلان شخص بسیار زاهد است!» اما وقتی به سراغ تحلیل زهد چنین افرادی می‌رویم، می‌بینیم زهدشان صرفاً جنبه‌ای منفی و محدود دارد، یعنی فقط به این معناست که در زندگی به کمترین امکانات قناعت می‌کنند. در حالی که این برداشت ناقص است. البته قناعت به حداقل‌ها در زندگی شخصی، یکی از شروط زاهدبودن است و فلسفه‌ای عمیق پشت آن نهفته است، اما هر کس که کم‌خواهی کند لزوماً زاهد نیست. ما زاهدی هستیم که همیشه از قدرت و ثروت دوری گزیده‌ایم، یعنی ضعف را انتخاب کرده‌ایم. مردمی که پول و ثروت نداشته باشند، مسلماً کاری را که از اقتصاد ساخته است نمی‌توانند انجام دهند و باید پیش دیگران دست دراز کنند. از ناحیه روحی هم اتفاقاً ضعیف هستیم؛ چون وقتی خود را این‌گونه

تربیت کردیم که با دور نگه داشتن خود از مال دنیا به خیال خودمان زاهد شدید، یک روز که دنیا به همان زاهد‌ها روی می‌آورد می‌بینیم اختیار از کفشان بیرون رفت. می‌بینیم نه از ناحیه روحی قوی هستیم و نه از ناحیه اقتصادی. زهد در اسلام قوت و قدرت روحی است. با این قدرت و قوت روحی، مال و ثروت دنیا که قدرت دیگری است نه فقط به ما صدمه نمی‌زند، بلکه در خدمت‌مان قرار می‌گیرد (همان: ۴۵۴/۲۵).

احیای تفکر اسلامی نیازمند درک صحیح از آموزه‌های دینی، بیان تفسیرهای مختلف و استفاده از علوم و دانش‌های مدرن به منظور زدودن اسلام از انحراف و بیان تصور صحیح از مفاهیم اسلامی است. اگر تفکر اسلامی بر پایه قرآن و سنت پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت (ع) و در تمامی جنبه‌های زندگی انسان بنا نهاده شود گامی اساسی برای تکامل انسان و اجتماع و تمدن‌سازی برداشته خواهد شد. رواداری عاملی مهم در فراهم کردن زمینه پژوهش علمی در مسائل مختلف، به‌ویژه امور دینی، است و با کمک گرفتن از علوم جدید زمینه برداشت‌های افراطی و انحرافی‌گری را از بین می‌برد. در چنین فضایی است که رواداری زمینه‌بازخوانی اسلام به منظور معرفی اسلام اصیل را فراهم می‌کند و به تبع آن مسلمانان اسلام اصیل را از نسخه‌های جعلی‌اش تفکیک می‌کنند و از آن برای تمدن‌سازی اسلامی بهره می‌برند.

۲. پویایی اجتهاد

از جمله ابزارهای اسلام در جهت تطابق آن با مقتضیات زمان اجتهاد است. اگر اجتهاد همواره طبق آرا و اندیشه‌های پیشینیان حرکت کند و توانایی پاسخ‌گویی به مسائل جدید مسلمانان را نداشته باشد اصل اسلام با خطر مواجه خواهد شد. اگر اجتهاد بخواند عنصری کارآمد برای به‌روزرکردن احکام و قوانین اسلام باشد باید با ابزار عقلانیت و خردورزی در این مسیر گام بردارد، وگرنه پویایی و روزآمدی‌اش را از دست خواهد داد. به همین دلیل عقل‌گرایی در بین مسلمانان زمینه‌ساز اجتهاد است و از طرفی باعث نشان‌دادن تطابق اسلام با مقتضیات زمان می‌شود و بر پویایی و کارآمدی اسلام در تمامی دوره‌ها صحنه می‌گذارد. از نظر مطهری، اجتهاد، اصل کلیدی در نگرش اسلامی به زندگی است که تلاش مداوم برای درک صحیح معارف اسلامی و کاربرد آن در زندگی فردی و اجتماعی را فراهم می‌کند. این مفهوم نه فقط در فقه، بلکه در تمامی ابعاد زندگی مسلمانان ضروری است و باید در حوزه‌های مختلف همچون سیاست، اقتصاد و فرهنگ نیز به کار گرفته شود. اجتهاد باید متناسب با مقتضیات زمان و مکان و پاسخ‌گوی نیازهای جوامع اسلامی باشد. همچنین، عاملی است برای وحدت و همگرایی مسلمانان (همان: ۱۶۴/۲۰-۱۶۷).

در مجموع، اندیشه‌های مطهری دربارهٔ اجتهاد نشان‌دهندهٔ نگرشی جامع و راه‌گشا در اندیشهٔ اسلامی است که همچنان محل توجه جامعهٔ مسلمانان است. مطهری، به دلیل تفکر عقلانی، از حامیان اندیشهٔ اجتهاد پویا و فعال بود و در این زمینه بسیار کوشید و در حمایت از این اندیشه کتاب اصل اجتهاد در اسلام را نگاشت. وی اجتهاد را یکی از اصول مترقی مسلمانان می‌دانست که راه ورود عقل و اندیشه را به دین باز کرده بود و این اجازه را به علمای اسلام داده بود تا در مسائل مختلف بیندیشند (همان: ۴۸۴/۲۱-۴۸۵). اجتهاد، در نظر وی، یعنی به‌کاربردن تدبیر و تعقل در فهم ادلهٔ شرعی، که البته به برخی علوم احتیاج دارد که مقدمهٔ شایستگی و استعداد تعقل و تدبیر صحیح و عالمانه‌اند (همان: ۱۶۴/۲۰-۱۶۷). پس رواداری نیز از مسیر حق تفکر و تأمل در دین با اجتهاد ارتباط تنگاتنگی دارد، چراکه اگر اعتقاد به رواداری در بین علما وجود داشته باشد این حق را برای خود محترم می‌شمرند که در امور دین بیندیشند و فقط به تقلید از گذشتگان اکتفا نکنند. ایشان یکی از مهم‌ترین وظایف علمای مسلمان را اجتهاد می‌شمرد، چراکه علمای مسلمان، در صورت بهره‌گیری از استدلال و استنباط در مراجعه به متون دینی خواهند توانست دین اسلام را دینی معرفی کنند که قادر است به اجتماع شاخصهٔ متحول‌بودن و متکامل‌بودن ارزانی بدارد. همچنین، اجتهاد باعث می‌شود رنگ کهنگی بر اسلام ننشیند و نیازهای هر عصری را پاسخ گوید و تطابق اسلام با مقتضیات زمان را نشان دهد (همان: ۱۹۷/۳-۱۹۸).

مطهری سپس با این نگاه دورهٔ معاصر را آسیب‌شناسی می‌کند و معتقد است اجتهاد پویا در این عصر کم‌رنگ شده است، چراکه عالمان همواره از روبه‌روشدن با مسائل جدید گریزان‌اند و در مسائل مختلف تقلید می‌کنند؛ مثلاً در پاسخ‌گویی به شبهه‌ای به سراغ روش ابن‌قُتبه می‌روند که حدود هفت قرن پیش، از این روش استفاده کرده است، حال آنکه امروز ما شرایط خاص امروزی خود را داریم و هزاران شبهه بر شبهات هفت قرن پیش افزوده شده است. در این عصر نیازمند اندیشه‌ای همچون اندیشهٔ شیخ طوسی هستیم تا با شجاعت عقلی و ادبی در این مسیر گام نهیم (همان: ۱۴۴/۲۰). بی‌گمان رواداری هم، با حمایت از شجاعت و عقلانیت، این دو ویژگی را در انسان تقویت می‌کند؛ زیرا اگر انسان چیزی را حق خود دانست شجاعت آن را نیز پیدا خواهد کرد تا از آن حق دفاع کند.

۳. تبیین رابطه عقل و دین

دین اسلام، به عنوان بارزترین و کامل‌ترین مصداق دین، نه فقط تعارض و تضادی با عقل ندارد، بلکه اهمیت ویژه‌ای برای عقل و خرد قائل است. در دوره معاصر برخی اندیشه‌های افراطی کوشیده‌اند به ارتباط دین و عقل خدشه وارد کنند و باعث جدایی عقل از دین شوند. جدایی دین از عقلانیت آفات بسیار (از جمله افراطی‌گری، خرافه‌پرستی، و رکود علمی) برای جوامع مسلمان در پی داشته و باعث شده است بسیاری از متفکران مسلمان تلاششان را صرف بازسازی رابطه دین و عقلانیت کنند. اگر عقل به حوزه دین راه یابد و قرآن با استفاده از عقلانیت به درستی درک شود هیچ‌گونه تضادی بین عقل و دین وجود نخواهد داشت، بلکه هر دو همدیگر را تأیید می‌کنند. آنچه نیاز جامعه امروزی برای فهم عمیق دین است لزوم اندیشیدن در دین و تقویت قدرت اندیشه است که همه این‌ها از مسیر رواداری می‌گذرد. برخی از متفکران مسلمان که اسلام را دینی عقلانی می‌دانند همواره کوشیده‌اند این ویژگی ذاتی اسلام را زنده نگه دارند. مطهری هم جایگاه ویژه‌ای برای عقل قائل است و معتقد است بخشی از مفاهیم دینی فقط با معرفت عقلی درک می‌شود. قرآن برای ابلاغ پیامش از دو زبان کمک می‌گیرد: استدلال منطقی و احساس. هر یک از این دو زبان، مخاطبی مخصوص به خود دارد که برای اولی عقل است و برای آن دیگری دل (همو، ۱۳۸۹: ۴۷). وی یکی از وجوه تمایز اسلام و مسیحیت را معطوف به همین قضیه می‌داند و بر این اساس می‌گوید در دین اسلام عقل‌گرایی و خردورزی هرگز با ایمان‌گرایی ناسازگاری ندارد. خاتمیت را هم بر محور رشد عقلی و فکری بشر تحلیل می‌کند و در نهایت به رابطه مستحکم بین عقل و دین و همیاری و داد و ستد این دو با هم معتقد است که این دو را کامل‌کننده یکدیگر و همسو می‌داند (همو، ۱۳۷۲ ب: ۳۶۵/۴).

در دیدگاه مطهری، رابطه عقل و دین، عمیق، هماهنگ و متقابل است. عقل و دین نه فقط در تعارض نیستند، بلکه مکمل همدیگرند و در مسیر شناخت حقیقت همراه هم حرکت می‌کنند. عقل ابزاری الهی برای درک معارف دینی و کشف حقایق هستی است. دین هم با ارائه آموزه‌های روشن، عقل را در مسیر صحیح هدایت می‌کند. این رابطه دوسویه زمینه‌ای برای رشد و تعالی انسان فراهم می‌کند. عقل جلوه‌ای از نعمت الهی است که انسان را به شناخت خدا و درک معارف عمیق دینی راه می‌نماید و در کنار وحی، منبع مهمی برای فهم آموزه‌های دینی است. عقل باید در خدمت دین باشد و دین نیز باید مسیر عقل را هموار کند. این تعامل باعث

می‌شود انسان بتواند به درک عمیق‌تری از حقایق هستی دست یابد. در اندیشه مطهری، عقل و دین دو بال پرواز به سمت کمال و معرفت انسان هستند که با هماهنگی کامل، انسان را به مقصد نهایی می‌رسانند.

۴. تولید و رشد علم

آموزه‌های اسلام همواره مسلمانان را بدون هر گونه تعصب دینی به کسب علم و دانش دعوت می‌کند. مطهری معتقد است علم و دین باید، در راستای دست‌یابی به حقیقت و تعالی انسان‌ها، هم‌زیستی داشته باشند. این دو در خدمت پیشرفت بشر هستند و در واقع مکمل یکدیگرند. این نکته در آموزه‌های دینی و فلسفی مطهری به وضوح دیده می‌شود و نشان‌دهنده عمق تفکر وی در جمع بین دین و علم، و نقش آن در تمدن‌سازی است. به نظر وی، رواداری عاملی برای بیان افکار و اندیشه‌های مختلف است و در حوزه فکر و اندیشه باعث پیشرفت و رشد علم می‌شود و به تبع آن محدودیت علم در اسلام باعث شکست اسلام خواهد شد. در سایه رواداری همه افکار و اندیشه‌ها خود را بروز می‌دهند و زمینه تضارب آرا فراهم می‌شود که در پی آن رقابت سالم بین اندیشه‌ها شکل می‌گیرد. در این محیط سالم است که علم واقعی ظاهر می‌شود. مطهری درباره کارکرد رواداری در رشد علم می‌گوید:

اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری، ولو از روی سوءنیت، برخوردار بوده است، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است. اگر در جامعه ما محیط آزاد برخورد آرا و عقاید به وجود بیاید، به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف‌هایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل، آرا و نظریات خودمان را مطرح کنیم، در چنین شرایط سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیشتر رشد می‌کند (همو، ۱۳۷۰: ۶۳-۶۴).

مطهری بر پیوند علم و دین تأکید داشت و معتقد بود جدایی دین از علم خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد که یکی از آن‌ها شکل‌گیری خرافات بوده است. در نتیجه باید ایمان را در پرتو علم شناخت تا از خرافات مصون بماند (همو، ۱۳۷۲ ب: ۳۵/۲۹). خاصیت دینداری سبب می‌شود از کردار دینی عادت‌زدایی شود. تحول‌پذیردانستن فهم دینی و عادت‌زدایی از کردار دینی زمینه تعامل دین با تمامی سطوح جامعه و راه ورود دین به همه عرصه‌های زندگی را فراهم می‌کند. مطهری بقای اسلام را محصول آزادی اندیشه می‌داند:

به دلیل همین آزادی‌های مشروع و منطقی بود که اسلام توانست باقی بماند. اگر در صدر اسلام در جواب کسی که می‌گفت من خدا را قبول ندارم، می‌گفتند بزنید و بکشید، امروز دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و صراحت با افکار مختلف و حتی مخالف

مواجهه شده است. در آینده هم اسلام فقط و فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی‌دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آن (همو، ۱۳۷۰: ۱۵).

مطهری رواداری فکر و اندیشه‌ورزی را از حقوق ذاتی تمامی انسان‌ها می‌شمرد و همه انسان‌ها را به اندیشیدن فرا می‌خواند و تقلید کورکورانه، بدون پشتوانه عقلی، را محکوم می‌کند. وی معتقد است اگر به مردم در مسائلی که باید در آن‌ها بیندیشند، از ترس اینکه مبدا اشتباه کنند، آزادی فکری ندهیم یا روحشان را بترسانیم که در فلان موضوع دینی یا مذهبی مبدا فکر کنند که اگر فکر کنند و وسوسه کوچکی به ذهنشان بیاید بر سردر آتش جهنم فرو می‌روند، این مردم هرگز فکرشان در مسائل دینی رشد نمی‌کند و پیش نمی‌رود. دینی که از مردم در اصول خود تحقیق می‌خواهد و تحقیق هم یعنی کسب مطلب از راه تفکر و تعقل، خواه‌ناخواه برای مردم آزادی فکر قائل است (همان: ۱۲۲).

رواداری دروازه ورود علوم مختلف به جهان اسلام است و این فرصت را فراهم می‌کند تا مسلمانان با خضوع در برابر تحقیقات و علوم اصیل و پرهیز از هر گونه مجادله، نزاع و مقاومت خود را از این نعمت خداوندی بهره‌مند کنند. رواداری در برابر علوم مختلف به معنای پذیرش آن‌ها نیست، بلکه باید در برابر علمی که از زرف‌اندیشی و حقیقت به دورند مقاومت کرد تا حقیقت آن علم مکشوف شود، چراکه ذات و حقیقت علم هرگز به بیراهه نمی‌رود. قرآن هم انسان‌هایی را که اهل خردمندی، تفقه و شناخت و آگاهی نباشند، به دلیل اعراض از حق جویی غافل می‌شمرد (اعراف: ۱۳). خود قرآن هم بر اساس علم و تحقیق حقانیت خود را اثبات می‌کند نه با ابزار و عوامل غیرعلمی (بقره: ۲۵۶؛ آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱).

مطهری یکی از عوامل رشد علمی جامعه مسلمانان را رواداری علمی ایشان در خصوص علمای ادیان و مذاهب دیگر می‌داند. آن‌ها اجازه می‌دادند عالمان اهل کتاب به راحتی در جوامع اسلامی حضور پیدا کنند. لذا در همان عصر اول، معلومات علمی آن‌ها را فرا گرفتند و با پرورش و بومی‌سازی آن علوم با فرهنگ و تمدن اسلامی توانستند در مدتی کوتاه در رأس جامعه علمی قرار گیرند (مطهری، ۱۳۶۷ الف: ۱۶۰). مطهری درباره احادیثی چون «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُلِدِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۰۴: ۲۲۷/۱۸) و آیاتی چون «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره:

۲۶۹) به اخذ علوم و فنون، گرچه از مشرک و منافق، توصیه می‌کند. در حقیقت، وی به رواداری و حق و حقیقت، یعنی علم، توصیه می‌کند، زیرا بدون رواداری مسلمانان با غیرمسلمانان، گرفتن علوم و فنون از غیرمسلمانان امکان‌پذیر نخواهد بود. مطهری درباره ترجمه کتب علمی و فلسفی به زبان عربی در زمان خلفای عباسی و مخالفت نکردن ائمه (ع) با آن می‌گوید:

ما در میان احادیث و اخبار ائمه خودمان که این همه با چشم نقد به خلفا نگاه می‌کردند و انحرافات آنان را بازگو می‌کردند و مکرر هم بازگو می‌کردند... در یک حدیث نمی‌بینیم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت تلقی شده باشد و بگویند که یکی از چیزهایی که این‌ها کار را خراب کردند، این بود که علوم ملت‌های کافر را از یونان و روم و هند و ایران ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند؛ و حال آنکه این موضوع در میان عوام بهترین وسیله بود برای کوبیدن آن‌ها، ولی ما حتی در یک حدیث ندیدیم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت و یک امر ضد اسلام تلقی شده باشد (مطهری، ۱۳۶۷ ب: ۲۷۸).

۵. نفی تقلید کورکورانه در جوامع اسلامی

تقلید کورکورانه و به دور از آگاهی و شناخت، از عوامل اصلی رکود و ایستایی اندیشه است. اگر تقلید بدون شناخت و آگاهی رخ دهد فرصتی برای به‌کارگرفتن اندیشه و جوشش فکری باقی نمی‌ماند و مسیر شکوفایی استعدادها و انسان مسدود خواهد شد و امکان ورود به حوزه‌های جدید از انسان سلب می‌شود. تقلید کورکورانه، اندیشه را در تنگنای چارچوب فکری دیگران به بند می‌کشد و مانع آزادی اندیشه می‌شود. قرآن نیز بر نفی تقلید کورکورانه تأکید می‌کند. متفکران مسلمان تقلید کورکورانه را یکی از آفات فقدان عقل‌گرایی در جامعه دانسته‌اند که رواداری می‌تواند نقش بسزایی در رهایی از تقلید داشته باشد. تغییر رفتار، که از نوع نگرش به هستی حاصل می‌شود، از دروازه عقلانیت و نفی تقلید از گذشتگان می‌گذرد. تقلید کورکورانه همانند زنجیری است که عقلانیت و اندیشه‌ورزی را در بند کرده است. از دیگر دلایلی که تقلید کورکورانه را نفی می‌کند بی‌نهایت بودن علم است، چراکه تقلید اجازه کشف علوم جدید را نمی‌دهد.

تقلید کورکورانه و افراطی در امور دینی و مذهبی باعث عقب‌ماندگی مسلمانان شده است، چراکه تقلید مانع تفکر و خردورزی و در نتیجه مانع دینداری صحیح است و طلب استدلال و برهان راهی در جهت مبارزه با تقلید محض است. تقلید باعث می‌شود انسان‌ها نتوانند درباره دیدگاه‌ها و دریافت‌های پیشینیان انتقاد کنند. لذا ایمانشان مشوش می‌شود و به نوعی به استبداد دینی می‌انجامد. بنابراین، با گسترش فرهنگ رواداری مردم می‌توانند با ابزار عقل به مصاف تقلید بروند و به نوعی زمینه رشد فکری و عقلانی خود را فراهم کنند.

مطهری تقلید کورکورانه را همانند زنجیری می‌داند که اندیشه را در بند کرده است. در نظرگاه وی، معتقدات بشر بر یکی از دو پایه می‌تواند باشد: گاه پایه اعتقاد بشر تفکر آزاد است. انسان با عقل و فکر آزاد از سر تأمل و اندیشه واقعی عقیده‌ای را برای خود انتخاب می‌کند؛ ولی گاه، از هر راهی، عقیده‌ای به بشر تحمیل می‌شود، ولو از راه تقلید آباء و اجداد، و بعد انسان به آن عقیده خو می‌گیرد و آن عقیده بدون اینکه با قوه تفکرش کوچک‌ترین ارتباطی داشته باشد در روحش مستقر می‌گردد. اولین خاصیت و اثر این‌گونه عقاید این است که مانع تفکر آزاد می‌شود و به صورت زنجیری برای عقل و فکر انسان درمی‌آید. این‌گونه عقاید عبارت است از یک سلسله زنجیره اعتیادی، عرفی و تقلیدی که به دست و پای فکر و روح انسان بسته می‌شود (همو، ۱۳۷۲ ج: ۱۱۵-۱۱۶). به نظر مطهری، برخی عقاید بر اندیشه‌ورزی و گزینش عقلانی مبتنی هستند و بسیاری دیگر از دایره اندیشه و عقلانیت بیرون‌اند و بر تعصب و تقلید استوارند. بر این اساس، به همان اندازه که آزادی اندیشه را بایسته و ستودنی می‌انگارد و بر آن پای می‌فشد با آزادی عقیده تقلیدی و موروثی مخالف است. به زعم او، تفکر از مقدس‌ترین استعدادهای بشر، و شدیداً نیازمند آزادی است (همان: ۹۱).

آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل مختلف بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد؛ پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است (همان: ۷-۸). اما در مقابل منشأ بسیاری از عقاید، عادت‌ها، تقلیدها و تعصب‌هاست. عقیده به این معنا نه فقط راه‌گشا نیست، بلکه نوعی انعقاد اندیشه به حساب می‌آید؛ یعنی فکر انسان در چنین حالتی، به عوض اینکه باز و فعال باشد، بسته و منعقد شده است. در اینجاست که آن قوه مقدس تفکر، به دلیل این انعقاد و وابستگی، در درون انسان اسیر و زندانی می‌شود. آزادی عقیده در معنای اخیر نه فقط مفید نیست، بلکه زیان‌بارترین اثر را بر فرد و جامعه دارد (همان: ۱۵-۲۱).

تفکر روادارانه، آزادی اندیشه را عامل مهمی در رشد اندیشه دینی می‌داند و همه مسلمانان را به اندیشیدن دعوت می‌کند تا از تقلید محض رهایی یابند (همان: ۱۲۳). در اندیشه مطهری عقایدی که بر مبنای وراثت و تقلید و از سر جهالت، به سبب فکرنکردن و تسلیم‌شدن در مقابل عوامل خردگریز در انسان پیدا شده مذموم است و رواداری و خردورزی اهمیت ویژه دارد. وی تقلید کورکورانه را از مصادیق رواداری منفی معرفی می‌کند، چراکه تقلید حق آزاداندیشی را به مخاطره می‌اندازد و فکر انسان بسته و زندانی می‌شود و یکی از حقوق طبیعی انسان، یعنی آزادی اندیشه، را نادیده می‌گیرد.

۶. خرافه‌زدایی از جوامع اسلامی

متفکران مسلمان یکی از عوامل رکود مسلمانان را افکار و عقاید خرافی‌شان دانسته‌اند. آمیختگی برخی از مفاهیم اسلامی با خرافات و باورهای نادرست می‌تواند مانع پیشرفت و توسعه جوامع اسلامی شود. لذا بسیاری از متفکران مسلمان بر اهمیت بازگشت به منابع اصیل اسلامی و تفکر نقادانه در فهم و تفسیر آموزه‌های دینی تأکید دارند (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۰۱؛ مطهری، ۱۳۷۲: ب: ۳۵/۲۹). بنابراین، برای تصحیح ذهنیت مسلمانان باید تفسیر صحیح و تازه‌ای از این مفاهیم عرضه کرد. رواداری با تأکید بر رشد فکری و عقلانی زمینه آن را فراهم می‌کند و به‌کارگیری عقل را از حقوق انسان‌ها می‌داند و همواره صاحبان عقل و خرد را می‌ستاید، چراکه با حاکمیت عقلانیت و خردورزی در جامعه خرافه‌پرستی به حاشیه کشانده خواهد شد و اندیشه یکی از ابزارهای مهم خرافه‌زدایی از جامعه است. مطهری گروه‌هایی را که با عقلانیت دینی رابطه‌ای ندارند در معرض انحراف می‌داند و معتقد است این گروه‌ها حتی در بهره‌برداری از قرآن نیز برداشت عوامانه دارند، چون عقل را تعطیل کرده‌اند. این گروه به دلیل این طرز تفکر، خیلی زود از جاده درک صحیح منحرف می‌شوند و اعتقادات نادرستی پیدا می‌کنند (همو، ۱۳۸۹: ۲۶).

تحریف دین و تمسک به خرافات صرفاً به جوامع اسلامی پیشین تعلق ندارد، بلکه جوامع اسلامی پسین را هم تهدید می‌کند (همو، ۱۳۷۲: ب: ۲۴۷/۲۱). آزاداندیشی و شورش فکری علیه خرافات و عادات جاهلانه یکی از راه‌های مقابله با خرافات است. دینداری اگر بر اساس عقلانیت و خردورزی باشد سبب می‌شود از کردار دینی عادت‌زدایی شود. درآمدن عمل و رفتار دینی از صورت عادت دست‌کم سه آفت تحجر، تقلید و خرافه را از دینداری می‌زداید. تحول‌پذیر دانستن فهم دینی و عادت‌زدایی از کردار دینی همانا سبب بازشدن باب تعامل و داد و ستد تولیدی، تکمیلی و تصدیقی دین با جامعه، دولت، مردم، صنعت، علم، فناوری، پیشرفت، آبادانی، تغییر و ثبات، نوآوری و ابتکار، عدالت و بی‌عدالتی، علم و ایدئولوژی، و سایر ادیان و تمدن‌ها می‌شود. در این صورت آزاداندیشی در دین می‌تواند در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی در آینده نقش‌آفرینی فعالی داشته باشد.

مطهری خرافات را یکی از عوامل تحریف دین می‌دانست و معتقد بود در مقابل جهالت مردم نباید خاموش ماند و در مبارزه با خرافات کوتاهی کرد (همو، ۱۳۸۷: ۱۴۸/۹). رواداری زمینه تفکر و خردورزی، آزاداندیشی و شورش فکری علیه خرافات و عادات جاهلانه را فراهم می‌کند. اگر در مسائل دینی رواداری

وجود نداشته باشد و با اجبار و خشونت در صدد اثبات یا نفی اعتقاد یا عمل مذهبی باشیم و از رویارویی اندیشه‌ها به دلیل ترس نابودی اعتقاد مذهبی جلوگیری شود خرافات هم به حوزه دین راه خواهد یافت. جدایی دین از علم خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد که یکی از آن‌ها شکل‌گیری خرافات است. در نتیجه باید ایمان را در پرتو علم شناخت تا از خرافات مصون ماند (همو، ۱۳۷۲ ب: ۳۵/۲۹).

رواداری در بین مسلمانان باعث می‌شود اسلام اصیل و عقلانیت در شناخت و کشف حقیقت نقش اصلی ایفا کند و عمل و رفتار دینی از حالت عادت خارج شود و حداقل سه آفت مهم خرافه، تحجر و تقلید، از دین دور گردد. ایجاد فضای آزاداندیشی و میدان‌دادن به افکار جدید در جامعه نقش مهمی در خرافه‌زدایی دارد، چراکه رواداری زمینه استفاده از استدلال‌های عقلانی را فراهم می‌کند و مبارزه با خرافه بدون پشتوانه عقلی را مذبوم می‌شمرد. اگر مسلمانان بدون فکر چیزی را نپذیرند خرافات نمی‌تواند دوام چندانی داشته باشد، چراکه خرافه فاقد پایه محکم و استوار عقلانی است و با استدلال و برهان، پایه‌های سست آن به هم می‌ریزد. به همین دلیل است که خرافه در جوامعی که از عقلانیت و خردورزی حمایت کرده‌اند، به حاشیه رانده شده است. خرافه همه جوامع گذشته، حال و آینده را شامل می‌شود. با گسترش خرد و اندیشه باید با خرافه مبارزه کرد. متفکران مسلمان عقل‌گرایی را عاملی برای معرفی اسلام راستین و پیراستن خرافات از آن دانسته‌اند، چراکه خرافه فاقد پایه عقلانی است و با برهان و استدلال پایه‌هایش فرو می‌ریزد. ایمان در پرتو علم شناخته می‌شود تا از خرافات مصون بماند. کسانی که با عقلانیت دینی رابطه‌ای ندارند در معرض انحراف و خرافه‌پرستی هستند. عقل‌گرایی باعث عادت‌زدایی از رفتار دینی می‌شود و پاسخ‌گوی همه پرسش‌هاست. پس نمی‌توان در پاسخ به پرسش‌های مردم صاحب عقل و خرد، از خرافات استفاده کرد. خرافات همانند حجابی است که انسان‌ها را از کشف حقیقت باز می‌دارد و عامل جدایی صاحب عقیده و حقیقت است، زیرا همانند حجاب بین حقیقت و صاحب عقیده فاصله می‌اندازد.

رواداری عاملی برای ورود اندیشه‌های مختلف به ذهن و دروازه ورود افکار جدید به جامعه و مبارزه با تفاسیر جبرگرایانه از قضا و قدر و زدودن خرافات است. اگر راجع به افکار متفاوت، رواداری پیشه نشود به مرور زمان افکار خرافی می‌تواند در قالب رفتار مردم خود را نشان دهد. شایسته است افکار مخالف را شنید و صریح و روشن با آن‌ها مقابله کرد. این کار فقط به کمک رواداری محقق خواهد شد. با این حال می‌توان

گفت تمدن‌سازی اسلامی نیازمند خرافه‌زدایی از اندیشه اسلامی است تا در تمدن جدید خرافات نتواند روح تمدن اسلام را خدشه‌دار کند.

۷. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

اسلام با ورود به نقاط مختلف جهان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با فرهنگ‌ها و تمدن‌های بومی را در پیش گرفت. برخی از متفکران مسلمان، منطق اسلام را منطق زیست یا به عبارتی منطق هم‌زیستی و مسالمت معرفی می‌کنند (بن‌نبی، ۱۳۵۹: ۴۸). به نظر مطهری، رواداری به عنوان اصلی بنیادین در اندیشه و عمل، امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و سازنده میان افراد و گروه‌های مختلف را فراهم می‌کند و نه فقط به کاهش تنش‌ها و تعارضات درون جامعه می‌انجامد، بلکه زمینه را برای تبادل افکار، تجارب و دستاوردهای گوناگون فراهم می‌کند. در نتیجه، با تلفیق این عناصر، شاهد شکل‌گیری تمدنی پویا و خلاق خواهیم بود که قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع بشری است.

به نظر مطهری، رواداری در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان، زمینه‌ساز تکامل و بالندگی او خواهد بود؛ مثلاً در عرصه اخلاقی، رواداری به انسان کمک می‌کند با پذیرش تفاوت‌ها و تنوع‌های موجود در جامعه، به درک عمیق‌تری از ارزش‌ها و فضایل اخلاقی دست یابد و با ایجاد فضای مساعد برای مشارکت گروه‌های مختلف در فرآیند توسعه و پیشرفت جامعه، به ارتقای سطح رفاه و سعادت عمومی کمک می‌کند. رواداری در تاریخ تکامل تمدن‌های بشری نقش بسیار پُررنگی ایفا کرده است. در جوامع و تمدن‌هایی که اصل رواداری به‌جِد رعایت شده است، شاهد شکوفایی و پیشرفت چشمگیر بوده‌ایم؛ مثلاً در دوره طلایی تمدن اسلامی وجود روحیه رواداری و پذیرش تنوع عقاید و مذاهب موجب گسترش دانش و فرهنگ در سطح جهانی شد. همچنین، در برهه‌های مختلف تاریخ بشر، تمدن‌هایی که به اصل رواداری پایبند بوده‌اند، توانسته‌اند به موفقیت‌های چشمگیری در عرصه‌های مختلف دست یابند.

همچنین، مطهری معتقد است نادیده‌گرفتن یا نقض اصل رواداری به ایجاد تنش‌ها، تعارضات و در نهایت انحطاط و زوال تمدن‌ها می‌انجامد. وی به دوران انحطاط تمدن اسلامی اشاره می‌کند که به دلیل رعایت‌نشدن اصل رواداری، و در عوض، تنگ‌نظری در عرصه‌های مختلف، افول چشمگیر این تمدن رخ داد. رواداری زمینه بهره‌مندی تمدن‌ها از یکدیگر را فراهم می‌کند. امکان ندارد فرهنگ و تمدنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره‌نگرفته باشد. آنچه در این داد و ستد تمدنی مهم است کیفیت بهره‌گیری از تمدن‌های

دیگر است. یک نوع بهره‌گیری آن است که فرهنگ و تمدن دیگر را بدون هیچ تعرضی در قلمرو خودش قرار دهد؛ اما نوع دیگر این است که از فرهنگ و تمدن دیگر تغذیه کند؛ یعنی مانند موجود زنده‌ای آن‌ها را در خود جذب و هضم کند و موجود تازه‌ای به وجود آورد. فرهنگ اسلامی از نوع دوم است؛ مانند سلول زنده‌ای رشد کرد و دیگر فرهنگ‌ها (یونانی، هندی، ایرانی و...) را در خود جذب کرد و به صورت موجودی جدید، با چهره و سیمایی مخصوص به خود، ظهور و بروز کرد. به اعتراف محققان تاریخ فرهنگ و تمدن، تمدن اسلامی در ردیف بزرگ‌ترین فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست (مطهری، ۱۳۷۲ د: ۱۹-۲۰).

نتیجه

از نظر مطهری، رواداری به عنوان اصل اساسی و بنیادین در تکامل و تعالی تمدن‌های بشری، نقش بسزایی ایفا کرده و با ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگو، همکاری و تبادل اندیشه‌ها، زمینه را برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های انسانی فراهم آورده و در نتیجه به پیشرفت و توسعه همه‌جانبه جوامع کمک کرده است. تمدن‌سازی اسلامی با معیارهای انسانی و اسلامی یکی از آرمان‌های مسلمانان به شمار می‌رود. این تفکر در بین متفکران مسلمان جایگاه ویژه‌ای دارد. مطهری در این مسیر راهکارهای مختلفی مطرح کرده است که یکی از آن‌ها گسترش رواداری در بین مسلمانان است. رواداری ظرفیت لازم را به منظور احیای تفکر اسلامی، پویایی اجتهاد، تبیین رابطه عقل و دین، تولید و رشد علم، اهمیت دادن به علم و عالم، و حمایت از اندیشه‌های نو و بدیع در راستای تبیین رابطه عقل و دین فراهم می‌کند و زمینه باور به توانایی انسان‌سازی و تمدن‌سازی اسلام را به وجود می‌آورد. رواداری زمینه پویایی اجتهاد را فراهم می‌کند و جامعه را از خطر تقلید کورکورانه نجات می‌دهد تا تفکر و خردورزی، آزاداندیشی و شورش فکری علیه خرافات و عادات جاهلانه صورت گیرد. حاکم‌شدن رواداری در بین مسلمانان زمینه هم‌زیستی و همگرایی را در جامعه می‌گسترده و جامعه را از خطر تفرقه نجات می‌دهد. در این وضعیت همگرایی با وجود اختلاف، ارزش پیدا می‌کند و اگر انسان‌ها وجود تفاوت را حق بدانند همگرایی تحقق خواهد یافت. برای پی‌بردن به کارکردهای رواداری در تکامل انسان، که در نهایت به تحقق تمدن نوین اسلامی می‌انجامد، پیشنهاد می‌شود این موضوع از دیدگاه سایر متفکران دوره معاصر نیز بررسی شود.

منابع

- قرآن کریم.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۵). «چرا رواداری؟ کندوکاوی در معنای یک ترم و برابر نهادن آن»، در: رواداری، ش ۱، ص ۸-۱.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۰۴). شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۷۹). مجموعه رسائل و مقالات، تهران: بی‌نا.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۳۹۰). احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، تهران: سهامی انتشار.
- الاهی‌تبار، علی (۱۳۹۱). علل انحطاط مسلمین از دیدگاه استاد شهید مطهری و دکتر شریعتی، قم: معارف.
- بن‌نبی، مالک (۱۳۵۹). نقش و رسالت مسلمانان، ترجمه: صادق آینه‌وند، تهران: قلم.
- ترکاشوند، احسان؛ جاهدی، مصطفی (۱۴۰۲). «شاخصه‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، در: پژوهش‌های انقلاب اسلامی، س ۱۳، ش ۴۶، ص ۱۳۳-۱۵۱.
- الجابری، محمد عابد (۱۳۸۶). «بشت سایه خود؛ تجلدد عربی»، در: خردنامه همشهری، ش ۱۵، ص ۲۵.
- حامد ابوزید، نصر (۱۳۸۳). نقد گفتمان دینی، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، محمد جواهرکلام، تهران: یادآوران، چاپ دوم.
- حنفی، حسن (۱۳۹۰). میراث فلسفی ما، گردآورنده: فاطمه گورابی، ترجمه: علی سردار، تهران: یادآوران.
- رجیبی، محمود (۱۳۸۵). انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ژاندرن، ژولی سادا (۱۳۷۸). تساهل در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه: عباس باقری، تهران: نی.
- سایدل، جنیفر؛ مک‌موردی، دبلیو (۱۳۶۹). فرهنگ اصطلاحات انگلیسی، تهران: رهنما.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). پیشوایی فراتر از زمان، تهران: امام موسی صدر.
- طیبی، سید محمد (۱۳۹۴). «عوامل درونی عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری»، در: مشکوة، س ۳۴، ش ۲، ص ۷۰-۹۰.
- فتح‌علی، محمود (۱۳۷۸). تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۷۶). خرد در سیاست، تهران: طرح نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ الف). سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۶۷ ب). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۰). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۲ الف). انسان و سرنوشت؛ عظمت و انحطاط مسلمین، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۲ ب). مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ۴، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۹، تهران: صدرا.

- _____ (ج). پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: صدرا.
- _____ (د). آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا، چاپ سیزدهم.
- _____ (۱۳۷۴). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۷). یادداشت‌های استاد، ج ۱، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۹). آشنایی با قرآن، ج ۱، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۹۲). فطرت، تهران: صدرا.
- _____ موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مجموعه نرم‌افزاری.
- _____ وصفی، محمدرضا (۱۳۸۷). نومعتزلیان، تهران: احسان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی